



دکتر عباس محمدی اصل



یک

در سطح کلان نظام اجتماعی و به لحاظ اقتصادی، در حالی که دستمزد (Wage) و سود (Profit) به فعالیت اقتصادی تعلق می‌گیرد؛ ولی رانت (Rent) درآمدی است که بی‌تلاش حاصل می‌آید. به عبارت دیگر در خرده نظام اقتصاد «رانت، پرداختی است در ازای یک عامل تولید که از

جنسیت و رانت خواری

اجتماعی آن کاسته می‌شود. بر این سیاق، در سطح جامعه علاوه بر توزیع دولتی رانت، امکان دسترسی مستقیم به آن نیز وجود دارد و در واقع در این عرصه، اکثر افراد خصوصاً وابستگان حاکمیت به دریافت و توزیع رانت اقدام می‌کنند. بدین منوال است که ذهنیت رانته (Rentier Mentality) در معنای نفی ثروتمندی از طریق کار و تلاش و تاکید بر شانس و تصادف و اقبال در کسب پول، مقتدای فرهنگ می‌گردد. در این چشم‌انداز «دستیابی به چرخه رانت، بسیار مهمتر از دستیابی به کارایی تولیدی است و حتی تعصبات و تمایلات ضد تولیدی به تغییر رفتار اقتصادی و انحراف گزینش‌ها و تصمیمات اقتصادی می‌کشد؛ زیرا رفتار اقتصادی افراد و موسسات جهت رقابت برای کسب هر چه فزون‌تر رانت در چرخه اقتصادی شکل گرفته و لذا فعالیت‌های تولید از کارایی لازم بازمی‌ماند».

(Chatelus, ۱۹۹۰: ۲۰)

میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر باشد». (Pearce, ۱۹۸۹: ۱۲۰) با این وجود هر چند رانت درآمدی است حاصل از مواهب طبیعی؛ اما این درآمد ناشی از مالکیت صرف نبوده و امتیازی است که در ازای مالکیت منابع طبیعی عاید مالک می‌گردد. از این حیث مثلاً «معادن و زمین منبع رانت برای مالکان آنها بوده و نتیجه بالا بودن ارزش محصولات معادن یا زمین است نه علت آن». (Ricardo, ۱۹۶۲: ۵۹۰) به این ترتیب «ورود رانت به ترکیب قیمت کالاها از شیوه ورود دستمزد و سود در این ترکیب تمایز می‌جوید؛ چنان که بالا و پایین بودن دستمزد و سود باعث افزایش و کاهش قیمت می‌شود، اما رانت بالا و پایین موجب قیمت بالا و پایین نبوده و بلکه نتیجه آن است».

(Smith, ۱۹۶۰: ۴۱۲) در این سطح، دولتی که عموماً درآمد خود را از منابع خارجی دریافت می‌کند و از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌هایی بسیار فراتر از هزینه تولید، درآمد مستقیمی حاصل می‌نماید؛ از خصلت رانته برخوردار می‌گردد. تحت این شرایط رانت صدور نفت مثلاً به تعامل دولت و اقتصاد می‌کشد؛ یعنی از یک سو دولت برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده جامعه نوکیسه به واردات گسترده خصوصاً در عرصه مواد غذایی و کالاهای لوکس دست می‌زند و به واسطه وابستگی به واردات کالاهای ارزان و مرغوب، فعالیت‌های نیمه جان تولیدی داخل را کور می‌کند و از طرفی همین رانت توسط نخبگان حاکم برای جلب همکاری و کنترل جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بر این مبنای ثبات سیاسی دولت تضمین شود. در این حال قدرت انحصاری نخبگان حاکم برای دریافت و توزیع رانت ناشی از دسترسی دولت به مقادیر گسترده رانت به استقلال یک جانبه سیاست و جامعه دامن می‌زند و در سیاست‌گذاری توزیع رانت به نحو آمرانه از منافع جامعه غفلت می‌کند و به واسطه همین استقلال نیز از قدرت مالیات‌گیری و برنامه‌ریزی اعتباری- عمرانی دولت در عین افزایش خشونت

رشد شهرنشینی می‌گردند. در این سطح، رشد حجم دیوان سالاری و سازمان اداری دولت توجیه می‌شود؛ زیرا گسترش دیوان‌سالاری برای توزیع موثرتر رانت دولتی در جامعه و نیز ایجاد بستر اشتغال گروه‌های مختلف و نیز اجرای سیاست‌های دولتی ضرورت دارد. این در حالی است که به علاوه می‌توان از توزیع مناصب دیوان‌سالارانه برای حمایت اعضای گروه‌های متنوع جامعه نیز بهره گرفت. به این ترتیب

در این سطح، عدم نیاز به تخصص و مهارت در عرصه آموزش و پرورش جلوه‌های تمام عیار می‌یابد. از یک سو تکنسین‌پروری برای مشاغل فنی و طبیعی و پزشکی در این نظام باب شده و مغزهای پیشرو فرهیخته و تصادفاً رشد یافته در این چارچوب به خارج از کشور رانده می‌شوند تا ضمن تنگ نکردن جای مدیریت سیاسی، رانت دریافتی از جهان را با ارزش اضافی به سطح بین‌المللی بازگردانند؛ از طرف دیگر رشته‌های علوم انسانی- اجتماعی در این آموزش تبدیل به رشته‌های تربیت کادر اداری یا مبلغین منویات قدرت می‌شوند و از رسالت نوسازی جامعه بازمی‌مانند. بالاخره در این سطح، گزاره‌های منبعث از نمادهای معرفتی به لحاظ خواست رانته قدرت و معیشت کذب اقتصادی از وجه تحلیلی و واقع‌گرایز برخوردار شده و شناخت را از سفسطه‌گران‌بار می‌کنند.

در سطح خرد نظام اجتماعی و به لحاظ تامل در ارگانسیم‌های رفتاری، اقتصاد رانته نیازی به نقش‌های تخصصی باقی نمی‌گذارد و لذا اکتساب‌گرایی را در مسلخ انتساب‌گرایی پایه‌های نقشینه گردن می‌زند. در این سطح به لحاظ شخصیتی لازم به ذکر است که وابستگی دولت به درآمد رانته به معنی کاهش فشار مالی بر جامعه است؛ زیرا دولت به عدم دریافت یا دریافت اندک و نارسای مالیات از جامعه تن داده و در مقابل به چنان توافق ضمنی با اشخاص رضایت می‌دهد که وفق آن دیگر مردم انتظار ندارند دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند. به این ترتیب توافق بر سر عدم دریافت مالیات در قبال فقدان نمایندگی، تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه دولت را در پی داشته و از طرفی از توحید مساعی انگیزش‌های توفیق‌جویانه اشخاص در راستای تحقق توسعه پایدار مشارکتی بازمی‌ماند. در همین سطح و به لحاظ اجتماعی، دولت از توزیع رانت برای کسب و حفظ مشروعیت خود استمداد می‌جوید و به اتکالی افزایش رفاه اجتماعی و جلب همکاری نخبگان و گروه‌های غیر حاکم به رفتارهای پاتریمونالیستی یا نوپاتریمونالیستی

در سطح میانه نظام اجتماعی و به لحاظ تکنولوژیک، تمایل اقتصادی دولت به گسترش تولیدات داخلی ناشی از صنایع مونتاژ جهت کاهش وابستگی به رانت خارجی محرز است. مع‌هذا این صنایع فاقد کارایی لازم داخلی و رقابت‌پذیری مناسب خارجی هستند و در عین حال باعث کاهش تولیدات زراعی و عدم توجه به کشاورزی از نظر سهولت و کم‌هزینه‌گی واردات مواد غذایی و نیز الزام انتقال نیروی کار کشاورزی به صنعت وابسته و بنابراین

مراد از رانت در نظام جنس - جنسیتی عبارت از رقی از درآمد یا پرداخت برای ارگانسیم رفتاری جنس دوم به عنوان عامل تولید مثل است که توسط جنس مذکر برای استخدام چنین توان انحصاری و محدودی در نزد زن ارایه می‌گردد

این عواید آن قدر طولانی گردد که عرضه خدمات جنس- جنسیتی در قبال قیمت‌شان تغییر نکند، رانت تثبیت می‌گردد و در واقع حتی نفقه هم چونان رانت توانایی مرد صورت می‌بندد.

کیفیت متمایز زنان در عرصه تولید کالا در عصر سنتی یا تولید درآمد در عصر نوین یا ترکیبی از ارزش مصرفی و تولیدی در دوران گذار اجتماعی سبب تنوع گونه‌های رانت جنس- جنسیتی می‌گردد. مثلاً رانت زنان درآمدزا هنگامی به عنوان عایدی مرد تلقی می‌شود که قیمت خرید او برای زوجیت از هزینه حد نهایی بازده زنان خانه‌دار را پوشش دهد؛ زیرا هر اضافه عایدی مربوط به توانایی یا کیفیت متمایز زنان شاغل و خانه‌دار را می‌توان نوعی رانت نامید. این در حالی است که عامل کیفیت بهتر خدمات‌رسانی زنانه نظیر اشتغال، به واسطه کمیابی می‌تواند موجبات کاربری کیفیت پایین‌تر این خدمات را مثلاً در نزد زنان خانه‌دار تضمین کند؛ چرا که کیفیت نامرغوب‌تر، افزایش رانت کیفیت بهتر را غالباً دچار محدودیت می‌کند.

به هر تقدیر رانت جنس- جنسیتی از یک سو به کل موجودی زن چونان عامل تولید ارجاع یافته و مبین اضافه درآمدی بالاتر از حداقل عواید ضرورتاً تمهید یافته برای انجام خدمات جنس- جنسیتی می‌باشد. از طرف دیگر رانت جنس- جنسیتی معرف عایداتی اضافی بیش از حداقل سرمایه‌گذاری مرد برای حفظ کارکرد مورد نظر زن می‌نماید که البته نظام اجتماعی را نیز منتفع می‌سازد. علاوه بر این رانت جنس- جنسیتی می‌تواند اضافه عایدات ناشی از سرمایه‌گذاری مردانه بر توان تولیدی- خدماتی زنانه را پوشش دهد و حتی اضافه پرداخت مردانه را برای استمرار خدمات زنانه و جلب رضایت عاطفی او دربر گیرد و بلکه پرداخت‌های نظام اجتماعی در زمان از کار افتادگی زنان به جنس دوم برای تامین آرامش خاطر نسل نوباوه دختران جهت خدمات رسانی به مردان را هم مطرح سازد. این در حالی است که حتی اشتغال زنان در نتیجه ناکارآمدی سیاست‌های تولیدی مردانه می‌تواند عواید انحصاری ساختگی را از قبل حضور جنس دوم در عرصه تولید به جیب مرد سرازیر سازد و آن را با اسامی مازاد مصرف‌کننده یا مازاد پس انداز کننده نمایان سازد.

منابع:

- Chatelus, M. (1990). "Policies for - Development: Attitudes Towards Industry and Services". in G. Luciani (ed.). The Arab State. California: University of California Press
- Pearce, D. (1989). The MIT - Dictionary of Modern Economics. New York: MIT Press
- Ricardo, D. (1962). The Principles - of Political Economy and Taxation. London: Everyman's Library
- Smith, A. (1960). The Wealth of Nations. - London: Everyman's Library

پرداخت به مرد است که متکی بر قوه تولید مثل زنانه باشد و از سرمایه‌گذاری نظام اجتماعی توسط مرد بر جنس دوم خبر دهد و به شرط استهلاک قوه تولید مثل و تولید ارزش مصرفی، سودبخشی خود را از دست بدهد و ناگزیر کثرت موالید را تامین‌کننده آتیه جنس دوم جلوه داده یا تبدیل دریافت‌ها و عواید زن را به صورت کالاهای منقول الزامی سازد.

سوم

عصر جدید، دامنه‌ی برخورداری از مواهب جنس- جنسیتی زنانه توسط مردان را به لحاظ درآمدزایی شغلی آنها بر توان تولید مثل و ایجاد ارزش مصرفی گذشته افزود. رانت به عنوان نوعی موهبت رایگان جنس- جنسیتی اگر چه در این شکل جدید به افزایش درآمد خانواده و در نتیجه رفاه و تامین مرد می‌انجامد؛ اما وجه شبه رانتی خود را به واسطه عدم امکان متناسب‌سازی توان تولید مثل زن با دوره بلندمدت آموزش و کسب تخصص یا الزامات شغلی نیز به دست می‌آورد. بنابراین عرضه ثابت و کشش‌دار توان تولید مثل به قیمت ثابت یا استفاده مقطعی و مستمر از ظرفیت‌های جنسیتی زنان توسط مردان می‌تواند جلوه‌های مختلفی به رانت‌خواری جنس- جنسیتی ببخشد و لذا رانت را چونان درآمد ثابت اقتصادی- اجتماعی، نوعی پرداخت برای کاربری زن به منزله عامل تولیدی (نسلی و کالایی و خدماتی) معنا سازد که بیش از عرضه محدود و پرداخت ناشی از آن، همچنان خصلت رایگان خود را برای مرد و نظام مردسالار حفظ می‌کند.

از این چشم‌انداز می‌توان گفت رانت جنس- جنسیتی عبارت از قیمت تعیین شده و نه قیمت تعیین‌کننده برای بهره‌گیری مرد از زن است و لذا این اصطلاح می‌تواند برای بهره‌گیری از خدمات جنس- جنسیتی زنانه که قیمتش تعیین شده به کار آید. به علاوه اگر دوره ارایه

می‌گراید. به این ترتیب ارتباطات خانوادگی و فامیلی و خویشاوندی و قبیله‌ی و ایلی، اساس کار واقع شده و افراد مرتبط با این ساخت از حمایت‌های دولت خصوصاً اعطای مشاغل عالی‌رتبه، عقد قراردادهای پرسود و ارایه وام‌های بی‌بهره یا کم‌بهره برخوردار می‌گردند. در نهایت الگوهای رفتاری سطح خرد نظام اجتماعی به واسطه رانت‌خواری وجه دلالتی و چالپوسی نسبت به قدرت و وابستگان و کارگزاری‌های آن می‌یابد. به دیگر سخن حاکمیت با توزیع بخشی از ثروت رانتی در اجتماع در زمینه بسط رفاه عمومی و فرصت‌های مناسب اقتصادی (عقد قراردادهای دولتی و اشتغال‌سازی) و تعمیم زیرساخت‌های اقتصادی- خدماتی (بهداشت و آموزش) به مشروع‌سازی حق سلطه خویش می‌پردازد تا حمایت اکثر نخبگان حاکم و گروه‌های جامعه را بدون هر گونه چالشی جلب کند و چون در این رهگذر نه تخصص و کارآمدی که وابستگی و تبعیت کورکورانه اهمیت می‌یابد؛ لذا چاکران و ریاکاران در این شرایط اجر یافته و الگوی سایر احاد جامعه واقع می‌شوند.

دوم

مراد از رانت در نظام جنس- جنسیتی عبارت از رقمی از درآمد یا پرداخت برای ارگانسیم رفتاری جنس دوم به عنوان عامل تولید مثل است که توسط جنس مذکر برای استخدام چنین توان انحصاری و محدودی در نزد زن ارایه می‌گردد. این پرداخت مبین عملکرد نظام نابرابر سالار اجتماعی است که وفق آن مرد از قابلیت برتری برخوردار بوده و به عنوان نماینده ساختار مردسالار، میزانی اضافه عایدی برای تملک توان تولید مثل زن دریافت می‌کند. از این نگره رانت عبارت از قیمتی است که مرد پس از دریافت آن از نظام اجتماعی جهت استفاده جنس- جنسیتی از زن می‌پردازد. استفاده جنسی از زن ضمن فرو نشاندن شور جنسی به کار باز تولید نسل می‌آید و ارگانسیم رفتاری او را چونان کالایی مادی جلوه می‌دهد؛ در حالی که استفاده جنسیتی از زن به خدمات‌رسانی وی در قالب تولید ارزش مصرفی جهت تداوم تولید ارزش مبادلاتی مرد تبلور می‌یابد. از این رو دیدگاه فمینیستی تلاش می‌کنند همراه با درک قیمت‌گذاری خدمات جنس- جنسیتی، از عدم عرضه آنها یا تاثیر تقاضایشان بر رانت متعلقه توضیحی به دست دهند.

بر این سیاق رانت جنس- جنسیتی به عنوان رقمی از درآمد مردانه ناشی از عملکرد زنانه می‌نماید. رانت مردانه مبین کل درآمد ناشی از همیاری زنانه در عرصه زندگی است و سود یا بهره معقول سرمایه‌ای را نشان می‌دهد که مرد به عنوان نماینده نظام اجتماعی از راه قیمومیت و قوامیت زن به دست آورده و از آن برای بازتولید نظام مزبور بهره می‌گیرد. عواید این سرمایه‌گذاری بر روی انحاء گوناگون زوجیت مثلاً با زنان شاغل و خانه‌دار یا ثروتمند و متخصص می‌تواند نسبت متغیری از رانت را برای مرد به ارمغان آورد. با این وجود اما غالباً رانت، آن بخشی از

